

تأثیر ابتلا بر رشد و تعالی روحی انسان با تأکید بر سوره یونس

فاطمه مولایی^۱

چکیده

تربیت، هرگونه فعالیتی از طرف خداوند، انبیا و اولیا، به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق، و رفتار فرد، بر اساس اهداف ازپیش تعیین شده است. خداوند متعال، پیامبران را برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاد تا، با جدیت، بشریت را در مسیر تربیت و کمال پیش ببرند. سوره یونس (علیه السلام) نیز سرشار از آموزه‌هایی تربیتی برای نسل نواندیش اسلامی در جامعه کنونی است. عجله نداشتن خداوند در مجازات ظالمان به دلیل فرصت بازگشت یا اتمام حجت، سازگار نبودن نظام هستی با ظلم، دل بسته نبودن به دنیای فانی و استفاده صحیح از فرصت‌ها، لزوم به کارگیری نعمت‌های الهی در جهت کمال، انعکاس رفتارهای انسان در دنیا، قرآن عاملی برای هدایت و رحمت و شفای بیماری‌ها، نیکو بودن فرح و شادمانی به واسطه برخورداری از نعمت وحی و آموزه‌ها و معارف الهی، برخورداری اولیای الهی از کمال و سعادت بشری و توبه به موقع که نجات‌دهنده از عذاب الهی است. یکی از شیوه‌های شناخت افراد و مدعیان امری، آزمون و امتحان است. سنت امتحان برای کسانی که موجوداتی مختار و صاحب اراده هستند، در نظام خلقت جاری شده است. هر چند که در هستی‌شناسی قرآنی همه ما سوی الله به سبب برخورداری از نوعی شعور دارای تکلیف و مسئولیت هستیم و آزمون و امتحان در آنها نیز به شکلی جریان می‌یابد ولی در این میان انسان و جن به سبب ویژگی‌های انحصاری و اختصاصی، بیش از دیگران با سنت آزمون ارتباط می‌یابند. از این رو هرگاه سخن از سنت امتحان به میان می‌آید بیشتر از هر موجودی این دو نوع به نظر می‌آید و به اسباب ناتوانی در رویت جنیان در انسان‌های عادی، بیش از پیش سنت امتحان نسبت به انسان مورد توجه قرار می‌گیرد. این تحقیق به روش توصیفی – تبیینی و کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: ابتلاء، تربیت، رشد، کمال، یونس علیه السلام

^۱ - طلبه سطح دو، مدرسه علمیه ریحانه النبی سلام الله علیها

فلسفه آزمایش الهی به تکامل رسیدن انسان، رحمت الهی و برگشت انسان به سوی خداست و راهکارهای برون رفت موفقیت آمیز از آزمایش، صبر، تقوا، تسلیم در برابر خدا و می باشد. در عالم سراسر نور حضور خدای تبارک و تعالی روح انسان به علت قرب و تمام نمایی که نسبت به جمال و جلال حق تعالی داشت، در صورت غفلت از حقیقت خود به عجب و خودپسندی می رسد. هم از این رو پروردگار حکیم از سر لطف و رحمت این سقف مینا را نگارگری کرد و بساط بلاخیز دنیا را گستراند و « مرغ باغ ملکوت » را چند روزی به قفس تن در آورد تا غفلت و جهالت بنی آدم در این سرای پندار و فریب بروید و بمیرد و حقارت و ذلت خود را دریابد و بفهمد که هیچ نیست تا از عجب و استکبار پاک شود و دریابد که هر چه هست برای اوست. به همین سبب مهربانی طیبانه محبوب، در کتاب تقدیر بنی آدم، سفر به این جهان تاریک و روشن را نوشت تا در اینجا شوکران ناکامی را بنوشد و خسته و شکسته به معراج عبودیت راه یابد.

بنابراین، بلا و ابتلا برجسته ترین ویژگی زندگی دنیاست که بستر مناسبی برای پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضایل را پدید آورده است. از این منظر زندگی مادی به عنوان عرصه ای برای تزکیه اخلاقی و تعالی معنوی معنی دار شده و تمام رنج ها و بلاهای آن ارزشمند، رشد دهنده و نجات بخش می شود. با این رویکرد مسئله ابتلائات الهی که معمولاً در مباحث کلامی و ذیل عنوان عدل الهی به میان آمده، به صورت مسئله ای تربیتی طرح می گردد.

لذا محقق درصدد آن است که تاثیر ابتلا بر رشد و تعالی روحی انسان با تاکید بر سوره یونس را مورد بررسی قرار دهد.

در این خصوص مقالاتی چون : واکاوی آموزه های تربیتی سوره یونس (علیه السلام) در قرآن و حدیث با تاکید بر نظرات آیت الله جوادی آملی از فاطمه افراسیابی؛ ابتلا و آزمایش در قرآن از عبدالعلی پاکزاد مورد بررسی قرار گرفته است اما محقق مقاله ای با عنوان تاثیر ابتلا بر رشد و تعالی روحی انسان با تاکید بر سوره یونس را مورد بررسی قرار داده است.

رشد

رشد، اصطلاحی فقهی و حقوقی به معنای توانایی تصرف در اموال و اداره امور مالی. واژه رشد در لغت به معنای بر راه راست بودن و هدایت شدن است و در برابر واژه «غی» (گمراه شدن) به کار می رود. در اصطلاح فقها، مراد از رشد، توانایی نگاهداری و اصلاح مال و به تعبیر دیگر، صلاحیت تصرف در مسائل مالی و اقتصادی است.^۲

بعضی فقها به لزوم استقرار رشد توجه کرده و آن را نوعی ملکه نفسانی دانسته اند که دارنده آن را از صرف مال در امور غیرعقلایی باز می دارد. معدودی از فقها نیز رشد را صلاحیت مالی و دینی تعریف کرده اند.^۳

واژه رشد در قرآن فراوان به کار رفته است. در بیشتر آیات از جمله آیه ۲۵۶ سوره بقره، ۱۰ و ۶۶ سوره کهف، رشد به معنای هدایت شدن و بر راه راست بودن است. مراد از رشد در آیه ۶ سوره نساء، که مهم ترین دلیل فقهی در موضوع احکام رشد به شمار می رود، معنای مصطلح آن یعنی توانایی حفظ و اداره اموال است. بنابر این آیه، اولیای یتیمان باید آنان را بیازمایند و در صورت احراز رشد، اموال آنان را در اختیار خودشان قرار دهند. این آزمون باید مستمر باشد تا وقتی که احراز شود کودک یا تازه بالغ برپایه معیارهای متعارف عقلی در اموال خود دخل و تصرف می کند.^۴

برای رشد، تعاریف مختلفی ارائه شده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. رشد، عبارت است از تغییراتی که در جهت پیشرفت و کمال با یک نظم و ترتیب خاصی به عمل می آید و هیچ وقت متوقف نشده و به عقب برنمی گردد.^۵

۲. رشد، عبارت است از تغییرات در ساخت بدنی، عصبی، رفتار و نشانه های ویژه شخص که همه به ترتیب بروز می کنند و نسبتاً باثباتند.^۶

۳. رشد، در واقع پدیده ای است که از جریان و تغییر همیشگی یا مبادله انرژی های موجود در یک موجود زنده و انرژی های موجود در محیط او حاصل می شود.^۷

^۱ - جوهری اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، قاهره ۱۳۷۶، چاپ افست بیروت ۱۴۰۷، ذیل واژه).

^۲ - محقق حلی، ۱۴۰۹، قسم ۲، ص ۳۵۲. جعفر بن حسن محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ صادق شیرازی، تهران ۱۴۰۹؛

^۳ - علامه حلی، ۱۴۱۳-۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۴ حسن بن یوسف علامه حلی، ارشادالاذهان الی احکام الایمان، چاپ فارس حسّون، قم ۱۴۱۰

^۴ - حمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب قصیرعاملی، بیروت ابی تا، ذیل آیه).

^۵ - نجاتی، حسین، روان شناسی رشد، ص ۲۰، تهران، نشر مهشاد، ۱۳۷۱، چاپ اول.

^۶ - ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودکان، ج ۱، ص ۱۱، یاسایی.

^۷ - شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، ص ۸۹.

۴. رشد، عبارت است از همه تغییرات و تحولاتی که از زمان تشکیل سلول تخم تا هنگام مرگ در انسان روی می‌هد.

۵. رشد، سلسله ظرفیت‌ها و استعدادهای گسترش‌یابنده‌ای است که به تدریج برای فرد، مایه سهولت و کارکرد بیشتر و موثرتر می‌شود. مانند، حرکت‌های کودکان در دوران کودکی که رفته‌رفته بر اثر رشد به مهارت‌های سریع در نوجوانی تبدیل می‌شود. یعنی سستی و ناتوانی کودک به قدرت و نیرومندی و الفاظ نامفهوم او به سمت کلامی سنجیده تکامل می‌یابد و کودک نابالغ به تدریج مرد یا زنی کامل می‌شود که خود مسوولیت‌هایی را به عهده گرفته و خانواده‌ای را اداره می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت که رشد، حرکتی مستمر، دائمی و پیوسته بوده که گاهی آهسته و زمانی همراه با جوش و خروش است. لکن ممکن است کیفیت رشد ملموس نباشد ولی نباید تصور کرد که جریان رشد متوقف شده است، چرا که انسان پیوسته در حال تغییر است.

در عوض گاهی این تغییرات به طور ناگهانی و سریع دیده می‌شود. مثلاً حرکت کردن کودک را در نظر بگیرید، می‌بینید که مراحل مختلفی مثل خزیدن، نشستن و سپس راه رفتن را طی می‌کند و این پیوستگی در تمامی جنبه‌های زندگی آدمی وجود دارد.^۱

^۱ - احدى، روان‌شناسی رشد، ص ۱۸

۲- ابتلاء و امتحان

«ابتلاء» و «بلا» هر دو به معنی امتحان و آزمایش است، بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند یا او را در حادثه و واقعه‌ای قرار می‌دهند تا بدین وسیله خود را نشان دهد و صفات باطنی او را مانند اطاعت، شجاعت، سخاوت، عفت، علم و وفا و یا نقطه مقابل اینها و میزانشان را دریابند؛ و بدیهی است که امتحان و آزمایش همواره به وسیله عمل باشد، زیرا ابتلاء جز با عمل معنا نمی‌یابد و در صحنه عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می‌شود؛ و نیز استعدادهای انسان از قوه به فعل در می‌آید و به سوی کامل شدن پیش می‌رود.

هرگاه بخواهیم انسان را به سوی مقصد تربیت سیر دهیم، باید به وسیله مجموعه‌ای از اعمال دریابیم که او تا چه اندازه آمادگی و صلاحیت آن مقصد را دارد، تا بتوانیم زمینه لازم را برای این سیر به درستی فراهم کنیم؛ و نیز برای اینکه دریابیم که مرتب‌تری در چه مرتبه‌ای است و چه توانایی‌ها و صلاحیت‌هایی دارد و بخواهیم آن توانایی‌ها و صلاحیت‌ها ظهور کند، باید یک سلسله امور را که متناسب مقصد تربیت است بر او وارد کنیم، و این عمل ابتلاء و امتحان نامیده می‌شود؛ و همه چیز برای این است که باطن‌ها ظهور کند و صلاحیت‌ها و عدم صلاحیت‌ها ظاهر شود. این همان چیزی است که پیوسته درباره انسان تحقق می‌پذیرد.

ارسال رسل، انزال کتب، تحولات و تطورات، خیر و شر، نعمت و نعمت، وسعت و تنگی، فراوانی و کمبود، فقر و غنا، امنیت و ترس، حیات و مرگ، همه و همه برای این است که صلاحیت و عدم صلاحیت انسان نسبت به مقصدی که آدمیان برای آن آفریده شده‌اند ظهور یابد.

امتحان‌ها و ابتلاهای الهی برای آن است که انسان بدین وسیله به کمالی که شایسته آن است برسد. یک وقت چیزی را مورد امتحان قرار می‌دهند تا مجهولی را به معلوم تبدیل کنند، مانند به کار بردن ترازو برای توزین شیء یا به کار بردن میزان الحراره برای تعیین درجه گرما و مانند اینها. ما غالباً از باطن اشیا و امور بی‌خبریم و از مجرای امتحان تلاش می‌کنیم تا باطن آنها را تشخیص دهیم و نادانی خود را نسبت به اشیا و امور برطرف سازیم. این نوع امتحان یعنی به کار بردن میزان و مقیاس برای کشف مجهول درباره خدای متعال صحیح نیست، بلکه امتحان الهی معنایی دیگر دارد و آن از قوه به فعل درآوردن استعدادها و تکمیل آن‌هاست.

اینکه خداوند انسان‌ها را به وسیله امور گوناگون امتحان می‌کند، بدین معنی است که به وسیله اینها هر کسی را به کمالی که لایق آن است می‌رساند. فلسفه مشکلات و بلاها فقط سنجش وزن و درجه و کمیّت نیست، زیاد کردن وزن و بالابردن درجه و افزایش دادن به کمیّت است. خداوند امتحان نمی‌کند که وزن واقعی و حدّ و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود؛ امتحان می‌کند تا بر وزن واقعی و درجه معنوی و حدّ شخصیت آن بنده افزوده شود. خداوند امتحان نمی‌کند که بهشتی واقعی و جهنمی واقعی معلوم شود، امتحان می‌کند و انسان‌ها را در نعمت‌ها و نعمت‌ها، راحتی‌ها و سختی‌ها، و خیر و شرّ قرار می‌دهد تا صلاحیت باطنی انسان‌ها از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصّه ظهور برسد و هر که می‌خواهد به بهشت برود و هر که می‌خواهد به قرب الهی برسد، در خلال این امور خود را شایسته و لایق بهشت کند یا به بالاتر از آن

بلاها، گرفتاری‌ها، نعمت‌ها و نعمت‌ها برای عقل و شعور انسان‌ها این حقیقت را معلوم می‌کند که اختیار همه چیز به دست دیگری است و مالک و صاحب اختیار واقعی، اوست، که همه چیز را به اراده خود تغییر داده و مردم را در شرایط گوناگون و دگرگون قرار می‌دهد. کسی که ثابت و تغییر ناپذیر است اما همه تحولات به اراده اوست. پس خداوند، خلق را به نیکی‌ها و نعمت‌ها و ناخوشی‌ها و نعمت‌ها مبتلا می‌کند تا به سوی او بازگردند و گوهر عبودیت را در خود کشف کنند و مورد بهره‌برداری قرار دهند: «وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آنان را با نیکی‌ها و تلخی‌ها مبتلا می‌کنیم تا به سوی ما باز گردند).^۱

البته دگرگونی اوضاع و احوال و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها نیمی از دایره ابتلا و آزمون الهی است و نیم دیگر، تکالیفی است که در شریعت مشخص شده و فرد موظف است در این تحولات به آن تکالیف عمل کند و تنها در این صورت، از آزمون الهی، دست در دست توفیق، بیرون خواهد آمد.

علامه طباطبایی استدلال فرموده‌اند که امتحان بدون برنامه عملی صورت نمی‌گیرد و در آیه شریفه «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات» منظور از کلمات، اوامر تشریعی خداوند و تکالیفی است که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) باید به آنها عمل می‌کرد.^۳

«نوع انسان به صورتی است که هدایتش پایان نمی‌پذیرد مگر با سلسله‌ای از کارهای اختیاری که از اعتقادات نظری و عملی برمی‌آید. و به ناچار باید تحت قوانین درست یا نادرستی زندگی کند، هم از این رو آفریننده انسان مجموعه‌ای از اوامر و نواهی و حوادثی شخصی و اجتماعی برای او رقم زده است تا با برخورد این دو، استعداد انسان شکوفا گردد و به خوشبختی یا بدبختی برسد و آنچه در نهان وجودش دارد، آشکار گردد. به این جهت بر این حوادث و تشریع، نام محنت و بلا و مانند اینها را نهاده‌اند.»^۴ با این شرح معلوم می‌شود که «امتحان و ابتلا سنت الهی است که بر سنت هدایت عامه الهی مبتنی و متکی است.» یعنی خداوند متعال برای هدایت بندگان، به سر منزل کمال که همان نهایت عبودیت است شرایط مختلفی در زندگی پیش می‌آورد و برای هر کدام حکمی قرار داده تا بندگان را بیازماید و آنان با تفکر در خویش و فهم این معنا که بر سود و زیان خود تسلطی ندارند، به صاحب اختیار و مدبری فراتر از خود پی برده و عبودیت خود را در یابند.

شرایط ابتلا

خداوند حکیم برای ابتلا و آزمودن مردم معیارهایی دارد و با ملاحظه شرایط هر کس او را مبتلا می‌سازد و می‌آزماید. اکنون با توجه به آموزه‌های کلام الله برخی از این شرایط را برمی‌شماریم:

^۱ - اعراف: آیه ۸۶۱

^۲ - بقره: آیه ۴۲۱

^۳ - طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

^۴ - همان، ج ۴، ص ۳۴.

^۵ - حج: آیه ۱۱

۱- درجه ایمان : خداوند مؤمنان را به حسب ایمانشان می‌آزماید و به ابتلائات دچار می‌سازد . امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «أَنَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ»^۱ (مؤمن مانند کفه ترازوست که هر چه ایمانش افزایش یابد [برای حفظ تعادل] بلا و گرفتاریش بیشتر می‌شود).

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم : «أَنَا يَتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ ، أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ» (همانا مومن به اندازه دینش یا بنابر دینش گرفتار و آزموده می‌شود).

بر همین اساس معلوم می‌شود که چرا فرموده‌اند انبیا بیش از همه مبتلا می‌شوند و پس از آنها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب کسانی که نزد خدا مقامی ارجمندتر دارند . چنان‌که در فرمایش امام صادق (علیه‌السلام) می‌بینیم: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ»^۲

۲ - عمل: ایمان اعتقادی است که به عمل می‌انجامد. به همین علت، یکی دیگر از معیارها و شرایط ابتلا، اعمال نیک مؤمنان است . و هر مؤمنی که نیکوکارتر باشد، بیشتر دچار گرفتاری می‌شود.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) سؤال شد در دنیا چه کسانی سخت‌تر گرفتار می‌شوند . فرمود: پیامبران و سپس جانشینان آنان به ترتیب و بعد مؤمن به اندازه ایمان و کارهای نیکش. پس هر کس ایمان صحیح و اعمال نیکو داشته باشد شدیدتر مبتلا می‌شود و آنکه ایمان سست‌تر و اعمال ضعیف‌تر داشته باشد کمتر آزموده می‌گردد.^۴

۳ - محبت بندگان به خدا: یکی دیگر از شاخص‌های ایمان محبت الهی است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (کسانی که ایمان آوردند محبت بسیاری به خدا دارند). پس خداوند آنان را به آزمون‌های دشواری می‌آزماید و عرصه‌هایی را که دیگران تاب ایستادگی و یاری مقاومت ندارند، به آنها می‌سپارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ... يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِيمَةً» (ای کسانی که ایمان آوردید، اگر کسی از شما از دینش روی گرداند پس خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنان هم دوستدار او هستند ... در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش ملامت کنندگان نمی‌هراسند).^۶

^۱ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۰، حدیث ۱۳.

^۲ - کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۲، حدیث ۱.

^۳ - طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۸.

^۴ - کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۲، حدیث ۲.

^۵ - بقره: آیه ۵۶۱

^۶ - مائده: آیه ۴۵

خداوند بنابر مقدار محبت بندگان، آنان را به رزم و رنج می‌آزماید. از این رو امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: «... يُبْتَلَى الْمَرْءُ عَلَى قَدَرِ حُبِّهِ»^۱ این شرط یک پیوست دارد و آن حب اهل بیت است که «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» بر همین اساس امام باقر (علیه‌السلام) به کسی که به ایشان ابراز محبت کرد، فرمود: پس لباسی برای بلا بر تن کن. به خدا قسم بلا به سوی ما و شیعیان ما از سیل به سرزمین کم ارتفاع شتابان‌تر است.^۲

۴ - محبت الهی به بندگان: از آیه ۵۴ سوره مائده دو معیار برای ابتلائات و گرفتاری‌های مؤمنان بر می‌آید؛ یکی حب الهی مؤمنان «يُحِبُّونَهُ» و دیگر محبت خداوند نسبت به آنها «يُحِبُّهُمْ». یعنی هر چه خداوند بنده‌ای را بیشتر دوست داشته باشد، او را بیشتر به رنج‌های دنیا مبتلا می‌سازد تا گنج و گوهر عبودیتش ناب‌تر و گرانبه‌تر شود. زیرا امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ.» (همانا پاداش بزرگ و ارجمند با رنج و زحمت بیشتر است و خداوند گروهی را دوست ندارد، مگر اینکه آنان را به بلا گرفتار سازد.) آن امام عزیز به سدید فرمود: به راستی هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را غرق بلا می‌کند و همانا ما و شما شیعیان، ای سدید، با بلا شب را به صبح و روز را به شب می‌رسانیم.)

^۱ - مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۲۳۶.

^۲ - محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، باب المحبة، حدیث ۳۲۱۶

^۳ - کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۲، حدیث ۳.

نتیجه گیری

۱- یکی از شیوه‌های شناخت افراد و مدعیان امری، آزمون و امتحان است. سنت امتحان برای کسانی که موجوداتی مختار و صاحب اراده هستند، در نظام خلقت جاری شده است. هر چند که در هستی‌شناسی قرآنی همه ما سوی الله به سبب برخورداری از نوعی شعور دارای تکلیف و مسئولیت هستیم و آزمون و امتحان در آنها نیز به شکلی جریان می‌یابد ولی در این میان انسان و جن به سبب ویژگی‌های انحصاری و اختصاصی، بیش از دیگران با سنت آزمون ارتباط می‌یابند.

۲- هرگاه بخواهیم انسان را به سوی مقصد تربیت سیر دهیم، باید به وسیله مجموعه‌ای از اعمال دریابیم که او تا چه اندازه آمادگی و صلاحیت آن مقصد را دارد، تا بتوانیم زمینه لازم را برای این سیر به درستی فراهم کنیم؛ و نیز برای اینکه دریابیم که متربی در چه مرتبه‌ای است و چه توانایی‌ها و صلاحیت‌هایی دارد و بخواهیم آن توانایی‌ها و صلاحیت‌ها ظهور کند، باید یک سلسله امور را که متناسب مقصد تربیت است بر او وارد کنیم، و این عمل ابتلاء و امتحان نامیده می‌شود؛ و همه چیز برای این است که باطن‌ها ظهور کند و صلاحیت‌ها و عدم صلاحیت‌ها ظاهر شود. این همان چیزی است که پیوسته درباره انسان تحقق می‌پذیرد.

۳- ارسال رسل، انزال کتب، تحولات و تطورات، خیر و شر، نعمت و نعمت، وسعت و تنگی، فراوانی و کمبود، فقر و غنا، امنیت و ترس، حیات و مرگ، همه و همه برای این است که صلاحیت و عدم صلاحیت انسان نسبت به مقصدی که آدمیان برای آن آفریده شده‌اند ظهور یابد.

۴- امتحان‌ها و ابتلاهای الهی برای آن است که انسان بدین وسیله به کمالی که شایسته آن است برسد. یک وقت چیزی را مورد امتحان قرار می‌دهند تا مجهولی را به معلوم تبدیل کنند، مانند به کار بردن ترازو برای توزین شیء یا به کار بردن میزان الحرارة برای تعیین درجه گرما و مانند اینها. ما غالباً از باطن اشیا و امور بی خبریم و از مجرای امتحان تلاش می‌کنیم تا باطن آنها را تشخیص دهیم و نادانی خود را نسبت به اشیا و امور برطرف سازیم. این نوع امتحان یعنی به کار بردن میزان و مقیاس برای کشف مجهول درباره خدای متعال صحیح نیست، بلکه امتحان الهی معنایی دیگر دارد و آن از قوه به فعل درآوردن استعدادها و تکمیل آن هاست.

منابع و مأخذ

✽قرآن

✽نهج البلاغه

- ۱-احدی، حسن، **روان شناسی رشد**، تهران، نشر بنیاد، ۱۳۷۶؛
- ۲- ابن سینا، حسین بن عبدالله، **الاشارات و التنبيهات**، ج ۳، مترجم: ملکشاهی، حسن، تهران: سروش، ۱۴۰۰؛
- ۳- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غررالحکم**، ج ۲، قم: دارالحديث، ۱۳۸۳؛
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، **تفسير موضوعی**، ج ۸، تهران: نشر اسراء، ۱۳۸۹؛
- ۵- جوهری، اسماعیل بن حماد جوهری، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة**، قاهره: افست، ۱۴۰۷؛
- ۶- سجادی، جعفر، **فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی**، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۶؛
- ۷- شعاری نژاد، علی اکبر، **روان شناسی رشد**، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۲؛
- ۸- طوسی، حمد بن حسن، **التبيان فی تفسير القرآن**، بیروت: چاپ احمد حبیب قصیرعاملی، بی تا؛
- ۹- طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، بی تا؛
- ۱۰- علامه حلی، حسن بن یوسف علامه حلی، **ارشادالاذهان الی احکام الایمان**، قم: چاپ فارس حسون، ۱۴۱۰؛
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، ج ۱، مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق؛
- ۱۲- ماسن و دیگران، هنری، **رشد و شخصیت کودکان**، ج ۱، مترجم: یاسایی، مهشید، تهران: مرکز، ۱۴۰۰؛
- ۱۳- مطهری، مرتضی، **بیست گفتار**، تهران: صدرا، بی تا؛
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۶۷، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۹؛
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، ج ۲، قم: دارالحديث، ۱۳۸۶؛
- ۱۶- محقق حلی، جعفر بن حسن محقق حلی، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، تهران: چاپ صادق شیرازی، ۱۴۰۹؛
- ۱۷- نجاتی، حسین، **روان شناسی رشد**، تهران: نشر مهشاد، ۱۳۷۱.